

برای عبور از بحران‌ها به سیره امام رضا علیه السلام نیاز داریم

۴

موزه ملی ملک نمایشگاه منتخب آثار میرزا غلامرضا اصفهانی و عمادالکتاب را برگزار کرد

خوشنویسان خفته در ملک ری

مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک در جدیدترین همکاری خود با اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان تهران، دو نمایشگاه مجازی «منتخب آثار خوشنویسی میرزا غلامرضا اصفهانی» و «منتخب آثار خوشنویسی محمدحسین عمادالکتاب» از بزرگ‌ترین خوشنویسان دوره قاجار و معاصر را با عنوان «خوشنویسان خفته در ملک ری» برگزار کرد...



ویژه فرهنگ و معارف رضوی
سال اول | ویژه نامه ۲۲۸

قدس وارد ۲۵ سالی شد

روزنامه مجاوران و زائران



دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی برگزار می کند

کرسی‌های ترویجی «جهاد تبیین»

۲

۴

نیمکت زندگی

عادتِ خوبم آرزوست!



رقیبه توسلی

سکانس اول

- سیگارو چرا ترک نمیکنی؟ عادت بد چیزیه.
- ان‌شاءالله که این ماه دست به پول اقساط بانک نزدی؟ چی بگم... امان از این عادت به درد نخوری که دارم.
- ببخشید چرا ماسک نزنید شما؟ تقسیم بالا نمیداد، عادت ندارم.
- چرا صدای آهنگ‌رو تو ماشین زیاد کردی این قدر؟ عادت دارم موقع لایبی کشیدن، صدای آهنگ بلند باشه.

سکانس دوم

چند ساعت در هفته بندوبساطمان را برمی داریم و می‌رویم خانه‌هایی که سالمند دارند. حقیقتاً آن‌ها هم مثل پدر و مادر خودمان اند. سلمانی و پیرایششان می‌کنیم. خوشگلشان می‌کنیم. باور نمی‌کنید خنده‌هایشان قد یک تن طلا می‌ارزد. وقتی با چشم چروکشان نگاهمان می‌کنند، پیمان از زمین جدا می‌شود. سبک می‌شویم. اگر بگویم بال درمی آوریم دروغ نگفتم. تک‌تکمان به این رفت و برگشت‌های فوق‌العاده نیاز داریم. ما یک تیمیم که عادت داریم علاوه بر کار در آرایشگاه شخصی، حالمان را این جور خوب کنیم. اگر بدانید چقدر به این پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها وابسته‌ایم. به نگاهشان، دعایشان، خنده‌های محجوبشان، خوشگلی بعد از اصلاحشان، به عاشقانه‌های ساده‌شان. اصلاً چند ساعت در هفته که پیش آن‌ها باشیم، بهشت ماست. همین عادت که برویم زیر بازارچه بخریم تا برای «ثریاجون» کاموای پشمی و سفید، برای «طلعت‌جون» برس مو، برای «طاهره‌جون» شیرینی زبون و برای «زینت‌جون» صلوات‌شمار تازه بخریم. همین که عادت کردیم گاهی بهشان زنگ بزنی و صدای مخملی‌شان را از روی تخت و ایوان و جلو تلویزیون بشنویم. همین که آن‌ها از خاطرات جوانی و قبراقی و تودل برویی‌شان بگویند برای ما. از گیس‌های پرپشت و ابروهای کمانی و سرخاب سفیدآبی که هیچ وقت به کارشان نمی‌آمد و از پسر نجار و عطار و بزاز که عاقبت یک دل نه، صد دل خاطرخواهشان شدند.

پی‌نوشت

طلعت‌جون تعریف می‌کرد: یک بار نشستم سرانگشتی عادت‌های خوب و بدم سوا کردم. چشمم روز بد نبینه، نیم ساعت نگذاشته بود که چندشم شد از خودم. رو کردم به آسمون گفتم عظمتت شکر، خدا! چه مهربون زدی پس کله طلعت! که بره دنبال یه طلعت جدید و قدیمی رو از پُل پرتش کنه پایین.
امیرالمؤمنین(ع) می‌فرمایند: خود را به نیت نیکو و زیبا عادت ده، تا در خواسته‌هایت کامیاب شوی.

روایتی از مقاومت ۱۱۲ سال قبل مردم مشهد در برابر طرفداران استبداد صغیر

«سرشور» زیر آتش توپخانه

دفاعی مشروطه‌خواهان در نزدیکی محله سرشور رساندند؛ به این ترتیب، سرشور به کانون مقاومت مشروطه‌خواهان تبدیل شد. آن‌ها به کمک‌هایی که قرار بود از اطراف به دستشان برسد دلخوش بودند، اما این کار به طول انجامید و شرایط هر لحظه سخت‌تر و سخت‌تر شد.

توپخانه به کار می‌افتد

در این گیرودار، رکن‌الدوله که اوضاع را مساعد می‌دید، دستوری جنون‌آمیز صادر کرد تا به خیال خود، کلک مشروطه‌خواهان را بکشد. هنوز از ظهر روز چهارم خرداد ساعتی نگذشته بود که فرمان شلیک توپ به سمت مواضع مشروطه‌خواهان در محله سرشور صادر شد و باران گلوله بر این محله باریدن گرفت. این اقدام با تقویت توپخانه حکومتی از سوی قزاق‌ها شدت گرفت. این در حالی بود که مقاومت‌کنندگان

داشت که نامه از کربلا فرستاده شده و می‌کوشید پی ببرد که چگونه به مشهد رسیده است. با این حال، جمعیت در آن حد و اندازه نبود که بتواند در برابر شرب داغ سربازان رکن‌الدوله، والی وقت خراسان مقاومت کند و به همین دلیل، بدون حصول نتیجه لازم به پایان رسید.

نبرد پشت دیوارهای ارگ

بین آذر ۱۲۸۷ تا خرداد ۱۲۸۸، مشهد دوران پرتلهایی را از سر گذراند؛ شب‌نامه پشت شب‌نامه منتشر می‌شد و آزادی‌خواهانی مانند ملک‌الشعراي بهار که در آن زمان حدوداً ۲۴ ساله بود، قلم خود را برای تنویر افکار عمومی به کار انداخته بودند. در برخی اسناد و نوشته‌های آن زمان آمده است: «در اسفند ۱۲۸۷/۱ صفر ۱۳۲۷ براساس گزارش مازور سایکس، مشروطه‌طلبان مشهد در برابر ستمکاری‌های



حدود سه ماه پس از ورود آیت‌الله طباطبایی به مشهد، با وجود اختناق گسترده و البته همکاری نیروهای روسیه تزاری با مأموران محمدعلی‌شاه، طلاب علوم دینی دست به اقدامی بسیار مهم و تأثیرگذار زدند که باید آن را سرآغاز مقاومت جدی مشهدی‌ها در برابر استبداد صغیر دانست.

نیروهای سلطنت‌طلب، بازارها را بسته و انجمن تشکیل دادند. شورشیان تلگرافخانه را در اختیار گرفتند. ملک‌الشعراي بهار، در جمع تحصن‌کنندگان در تلگرافخانه، علیه استبدادیان سخنرانی کرد...».

در این روزها سردار سعید، رئیس قشون مشهد بود و فوج قرائی و تعدادی سواره نظام به فرماندهی سالار نصرت در شهر استقرار داشتند و مجاهدین مشروطه‌خواه، مسجد گوهرشاد را مقر خود قرار داده بودند اما با رسیدن خبر حرکت مشروطه‌خواهان به سمت تهران در اوایل خرداد سال ۱۲۸۸، مشروطه‌خواهان مشهدی جرئت و جسارت بیشتری پیدا کردند. روز چهارم خردادماه، نیروهای مشروطه‌خواه توانستند کنترل شهر را در اختیار بگیرند، اما ارگ مشهد به دلیل استقرار نیروهای نظامی و همچنین توپخانه، تقریباً نفوذناپذیر بود. این حال، مشروطه‌خواهان توانستند ارگ حکومتی را (در محل حدودی باغ ملی واقع در خیابان امام خمینی(ره) مشهد) محاصره کنند. اینجا بود که نیروهای روسیه تزاری به کمک والی آمدند و جنگ مغلوبه شد. با فشار قزاق‌ها، مردم و نیروهای طرفدار مشروطه عقب نشستند و ارگ از محاصره بیرون آمد؛ طولی نکشید که نیروهای مدافع ارگ به نیروهای مهاجم تبدیل شدند و خودشان را به خط

در بخش‌های مختلف محله پراکنده بودند و محل تجمع خاصی نداشتند؛ به همین دلیل، توپ‌های والی و قزاق‌ها تقریباً تمام محله را زیر آتش گرفت. ظرف یک ساعت، گلوله‌باران محله سرشور عرصه را بر مشروطه‌خواهان چنان تنگ کرد که تصمیم به عقب‌نشینی گرفتند؛ اما رکن‌الدوله فرمان داد به پشت سر مردم در محله سرشور شلیک کنند تا آن‌ها قادر به عقب‌نشینی نباشند. به این ترتیب، تعدادی از گلوله‌های توپ به مسجد گوهرشاد و حرم مطهر اصابت کرد و خسارت‌هایی را به بار آورد. مردم که وضع را چنین دیدند، حاضر به ترک مقاومت نشدند. حمله‌ای دوباره از سوی مشروطه‌خواهان سازماندهی شد؛ حمله‌ای که از حجم شلیک‌ها کم کرد و کار را به روز بعد کشاند؛ روزی که نیروهای تازه‌نفس به مشروطه‌خواهان ملحق شدند و ورق به نفع آن‌ها برگشت؛ رکن‌الدوله ناچار شد از محرکه بگریزد و مشهد عملاً از ۱۵ خرداد سال ۱۲۸۸ به دست نیروهای مشروطه‌خواه و مخالف استبداد افتاد. گزارش‌های تاریخی و مندرج در مطبوعات آن دوره، نشان می‌دهد در این هجمه گسترده، بخش‌های وسیعی از محله قدیمی سرشور تخریب شد. از آمار کشته‌ها اطلاع دقیقی در دست نیست اما برخی منابع از صدها کشته سخن گفته‌اند.

منبرمجازی

بگذر... حلال کن!



حجت‌الاسلام والمسلمین فرحزاد

وقتی که خدای متعال امر به گذشت و عفو می‌کند، از وجدان و درون ما سؤال می‌کند: «الا تحبون ان یغفرالله لکم؟» خیلی جاها انسان، مظلوم قرار می‌گیرد یعنی به حشش ظلم شده است اما وقتی می‌خواهد انتقام بگیرد؛ کاری می‌کند که بالادست آن ظالم بلند می‌شود! مثلاً یک کار خلافی انجام شده است، بعد شما آبروی یک طایفه‌ای را می‌بری، آبروی کل فامیل را می‌بری، شما به مراتب گناهت از آن گناه بیشتره، مثلاً در خانه‌ای مالی گم می‌شود به خاطر ۱۰۰ هزار تومان پول، به ۴۰ نفر بی‌گناه تهمت می‌زند... صد رحمت به دزد، گناه این تهمت خیلی بدتر و بالاتر است.

ما یک جاهایی مظلومیم خیلی جاها ظالمیم، جاهایی که گناهکاریم، دوست داریم بقیه درباره ما چه عکس‌العملی نشان دهند؟ آیا دوست داریم انتقام بگیرند و به ما مهلت ندهند؟

البته ما نمی‌گوییم همه جا عفو کنیم؛ یک جایی است، فردا اراذل و اوباش است، شمشیر را از رو کشیده و همیشه آدم می‌کشد؛ باید قصاص شود «ولکم فی القصاص حیاه یا اولی الالباب». اما کسی که یک بار غضب کرده، عصبانی بوده و اصلاً سابقه نداشته و شما چندین سال زندانی‌اش کرده‌ای؛ جای گذشت دارد. ببینید خدا و پیغمبر چه می‌گویند؛ آیات عفو را بخوانید و ببینید افرادی که گذشت کرده‌اند به چه جاهایی که رسیده‌اند. حاج‌آقای «حسینی قمی» فرمودند: «ما آشنایی داشتیم که ایشان خیلی بداخلاق می‌لرزد. اتفاقاً آقا اهل نماز و هیئت بود اما تند و خشن بود. حاج‌آقای حسینی قمی فرمودند: همسر این خانم فوت می‌کند، من نگران شوهرش بودم که وقتی آن دنیا می‌رود معذب خواهد شد. من به این خانم گفتم: «شوهرت خیلی اذیت می‌کرد بیا از شوهرت بگذر و حلالش کن». خانم گفت: «من قبل از مردنش حلالش کردم. راضی نیستم بند انگشت شوهرم عذاب بشود». من معتقدم این خانم اگر میلیون‌ها میلیون گناه داشته باشد، خدا او را می‌بخشد، حق‌الناس را هم خدا ادا می‌کند.

